

آسیب شناسی مواضع ج.ا.ایران نسبت به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر از منظر ساختار- کارگزار

محمدجعفر جوادی ارجمند □

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

حبیب رضا زاده

دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۹/۷/۶ - تاریخ تصویب: ۱۹/۹/۲۷)

چکیده:

دریای خزر تا مدت ها بدون اینکه اهمیت بین المللی داشته باشد بین ایران و شوروی به صورت مشترک بر اساس عهد نامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مورد استفاده قرار می گرفت . پس از فروپاشی شوروی و افزایش کشورهای حاشیه دریای خزر از ۲ به ۵ کشور، این دریاچه اهمیت بین المللی یافت که علل آن به موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک آن باز می گردد. به دنبال این شرایط رژیم حقوقی دریای خزر نیاز به بازبینی مجدد پیدا کرد و با توجه به چالش های موجود میان کشور های ساحلی در رسیدن به رژیم حقوقی عادلانه، ج.ا.ایران به رغم تلاش های بسیار نتوانسته است به رژیم حقوقی مناسب دست یابد. این مقاله به دنبال آن است که سیر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و دلایل عدم موفقیت ایران در دستیابی به سهم مطلوب خود را با توجه به رویکرد ساختار- کارگزار بررسی کند .

واژگان کلیدی:

رژیم حقوقی دریای خزر، ساختار- کارگزار، ایران، آذربایجان، آمریکا، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان

Email: mjjavad@ut.ac.ir

فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

* مسئول مقاله

برای اطلاع از دیگر مقالات منتشر شده این نویسنده در این مجله، به صفحه پایانی همین مقاله نگاه کنید.

مقدمه

دریاچه خزر بزرگ‌ترین دریاچه جهان محسوب می‌شود و قبل از فروپاشی شوروی دو کشور ایران و شوروی همسایه دریای خزر بودند و از آن به طور مشترک بهره‌برداری می‌کردند. اما پس از فروپاشی شوروی، سه جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان به جمع همسایگان و بهره‌برداران از این دریاچه افزوده شدند. این دریاچه در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی نقشی مهم در زندگی ساحل‌نشینان و اقتصاد ملی دولت‌های همجوار دارد. از جنبه‌های مهم اقتصادی دریای خزر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱- ذخایر عظیم انواع ماهی (امیر احمدیان، گودرزی: ۱۳۸۹، ۲۱-۲۰)؛ ۲- دریانوردی و ترانزیت کالا در مسیر دریا (مرکز آمار ایران، سالنامه آماری: ۱۳۸۲، ۴۱۹)؛ ۳- ذخایر نفت و گاز طبیعی (مقی، همت خواه: ۸۷-۱۳۰، ۱۳۸۶). فروپاشی شوروی و افزوده شدن سه کشور دیگر به همسایگان این دریا باعث ایجاد وضعیتی متفاوت از گذشته شده است. وجود مشکلات اقتصادی در کشورهای تازه استقلال یافته آنان را تشویق به بهره‌برداری از منابع دریای خزر می‌کند. از طرف دیگر، خلأ قانونی برای تقسیم این دریا به مشکلات موجود دامن می‌زند. با توجه به اهمیت دریاچه خزر در سرنوشت زندگی ساکنان کشورهای ساحلی، هدف این مقاله این است که کنشگری بازیگران ساحلی دریاچه خزر را بر اساس رویکرد ساختار-کارگزار بررسی کرده و در این میان به آسیب شناسی مواضع جمهوری اسلامی ایران به عنوان کارگزار در تعامل با ساختار موجود برای پی‌گیری منافع ملی در تعیین رژیم حقوق دریای خزر بپردازد. دلیل انتخاب این نظریه این است که به نظر می‌رسد، در فرایند چالش‌های موجود برای تعیین رژیم حقوقی این دریا، کنشگری کشورهای ساحلی در قالب نظریه ساختار-کارگزار، قابلیت بهتر برای تبیین منافع ملی این کشورها از جمله ج.ا.ایران دارد. فرضیه پژوهش این است که تعارض ایران با ساختار قدرت ناشی از تعامل کشورهای ساحلی و اقدامات دولت آمریکا به عنوان کنشگر خارج از منطقه، مانع دستیابی به منافع ملی مورد انتظار ج.ا.ایران در سهم خود از رژیم حقوقی دریا شده است. در راستای آزمون فرضیه، در این مقاله ابتدا به چهارچوب مفهومی نظریه ساختار-کارگزار، بویژه رویکرد ساخت یابی پرداخته می‌شود. سپس به تاریخچه رژیم حقوقی دریای خزر پرداخته شده و در ادامه مواضع و اقدامات کشورهای ساحلی از جمله ایران و تلاش‌های آمریکا در راستای نفوذ در منطقه مورد بررسی قرار گرفته و در پایان جمع بندی ارائه می‌شود.

۱- چهارچوب مفهومی بحث

درباره نحوه تعامل کارگزار-ساختار در نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی می‌توان به سه رویکرد کلی اشاره کرد: رویکرد ساختار محور، رویکرد کارگزار محور و

رویکرد ساخت‌یابی. رویکرد ساختار محور، سیاست خارجی دولت‌ها را تابع اصول و قوانین عامی می‌بیند که خارج از اراده مستقلانه دولت‌ها بر آن تحمیل می‌شود. این ساختار است که منافع ملی دولت‌ها را اولویت‌بندی کرده و سازوکارهایی معین را برای تأمین آنها تعریف می‌کند. حال چنانچه دولت‌ها خود را با الزامات ساختار هماهنگ کنند، بستر مناسب برای موفقیت در سیاست خارجی خواهند داشت و در غیر این صورت با ناکامی و فشار مواجه خواهند شد.

در رویکرد کارگزار محور، کارگزار در واقع بازیگری است که خود را محکوم به پذیرش چارچوب‌های ساختار نمی‌بیند و به منظور ایجاد تغییر تلاش می‌کند. ساختارگرایان اصالت را به ساختار می‌دهند و کارگزاران را محکوم به پذیرش الزامات ساختار می‌بینند، هر چند ساختار محصول ناخواسته کارگزاران باشد. در مقابل کارگزارگرایان، اصالت ساختار را به چالش می‌کشند و حتی بعضاً وجود ساختار را نمی‌پذیرند. از نظر آنها، این کارگزاران هستند که به عنوان سرمنشأ تحولات عمل می‌کنند. نظریه‌های کارگزارگرا در روابط بین‌الملل متعقدند. استفاده از عناوینی چون کارگزارگرا یا کارگزار محور ضرورتاً به معنی نفی ساختار نیست. نظریه‌های کارگزارگرا نیز تأکیدی مشابه و همسان در مورد شأن کارگزاری دولت ندارند. اصطلاح ساخت‌یابی که حاکی از وجود قوام‌بخشی فعال و مستمر بین کارگزار و ساختار است، از آنتونی گیدنز اخذ شده است. از نظر الکساندر ونت، برای درک صحیح معمای کارگزار-ساختار باید به دو نکته بنیادین در باره حیات اجتماعی توجه داشت: اول آنکه انسان‌ها و سازمان‌های آنها، کنشگرانی هدفمند هستند که کنش‌هایشان به بازتولید یا تغییر شکل جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، کمک می‌کند؛ و دوم آنکه، جامعه از روابط اجتماعی ساخته شده که به تعامل‌های میان این کنشگران هدفمند ساختار می‌دهد. به این ترتیب، کارگزاران انسانی و ساختارهای اجتماعی در هم تنیده و در وابستگی متقابل به سر می‌برند (ونت: ۱۳۸۵، ۲۲۶).

تحلیل ونت از تعامل کارگزار-ساختار در بردارنده هر دو نوع تحلیل ساختاری و تاریخی است. تحلیل ساختاری در پاسخ به سؤال چگونگی امکان‌پذیری کنش معین و تحلیل تاریخی در پاسخ به سؤال چرایی وقوع کنش دیگری به جای آن کنش معین مطرح می‌شوند. تحلیل ساختاری امر ممکن را توضیح می‌دهد، در حالی که تحلیل تاریخی به توضیح امر واقع می‌پردازد (ونت: همان، ۲۹۸). از ادغام این دو تحلیل ساخت‌یابی مطرح می‌شود که طبق آن، کارگزاران و ساختارها به طور مستمر به یکدیگر قوام می‌دهند. در این چارچوب، ساختارهای سیستم بین‌الملل، ساختارهایی اجتماعی هستند که کارگزاران دولتی آگاهانه آنها را برمی‌سازند. اگر چه ساختار سیستم بین‌الملل به خواسته‌ها و انتخاب‌های دولت‌ها جهت می‌دهد، اما همواره بوسیله دولت‌ها در معرفی تعدیل و تغییر است. تحول ساختاری، منطبق با فرایندی

است که در آن کنشگران، هویت و منافع خود را به صورت بین‌الذهانی باز تعریف و منطقی جدید بر روابط خود و دیگری حاکم می‌کنند. چنانکه پیداست رویکرد ساخت‌یابی راهی میانه بین دو رویکرد ساختار محور و کارگزار محور ترسیم می‌کند. در این رویکرد کارگزاران نه در برابر الزامات ساختار منفعل هستند و نه این قابلیت را دارند که به نحو انقلابی ایده‌های خود را حاکم گردانند؛ بدون اینکه در برابر موانع ساختاری متوقف شوند. در واقع، روابط بین‌الملل، عرصه تحول مستمر کارگزاران و ساختارها از طریق قوام‌دهی متقابل و مستمر بین آنها است. بنابراین، کارگزاری یک شخص، ساختار شخص دیگر است (مارش، استوکر: ۱۳۸۴، ۳۰۷).

می‌توان این گونه مطرح کرد که کارگزاری هر یک از بازیگران منطقه خزر و سایر بازیگران از جمله آمریکا می‌تواند بر کارگزاری دیگر بازیگران اثر گذاشته و ساختاری را به وجود آورد که بیشترین امکانات و یا محدودیت‌ها را برای هر یک از کارگزاران ایجاد کند. باید توجه داشت که چون ساختار بوسیله کارگزاران ایجاد می‌شود بنابراین در یک رابطه بازتولیدی بیشترین فرصت‌ها و امکانات را در اختیار قدرتمندترین کارگزاران (و همچنین کارگزاری که با ساختار و یا با قدرتمندترین کارگزار این ساختار همراه باشند) قرار داده و بیشترین محدودیت‌ها را مقابل ضعیف‌ترین کارگزار (و همچنین کارگزاری که با ساختار و یا با قدرتمندترین کارگزار این ساختار دارای اختلاف هستند) قرار می‌دهد.

با توجه به چارچوب مفهومی مطرح شده، این مقاله به دنبال تحلیل چگونگی کارگزاری بازیگران حوزه خزر در تعیین رژیم حقوقی این دریا است. مواضع و اقدامات ج.ا. ایران می‌تواند براساس چارچوب مفهومی مقاله قابل تجزیه و تحلیل باشد. تاریخچه رژیم حقوقی دریای خزر نیز در بردارنده تعامل و نحوه شکل‌گیری رابطه کارگزار و ساختار است که در بحث پیش‌رو به آن پرداخته می‌شود.

۲- نگاهی اجمالی به رژیم حقوقی دریای خزر

دریای خزر تا قبل از فروپاشی شوروی به عنوان "آب داخلی" (Inland water) - محصور بین ایران و شوروی بر اساس معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به شکل مشترک اداره می‌شد. در مواد ۱۱ و ۱۴ عهدنامه ۱۹۲۱ به ترتیب تصریح شده بود که ایران و شوروی در امر کشتیرانی اعم از (تجاری و نظامی) و همچنین در امر ماهیگیری از حقوق برابر بهره‌مندند. همچنین به موجب بند ۴ ماده ۱۲ عهدنامه ۱۹۴۰ (معروف به تجارت و کشتیرانی ایران و شوروی) پیش‌بینی شده بود که تا عرض ۱۰ مایل از آب‌های مجاور دو کشور به عنوان منطقه انحصاری صید ماهی تخصیص داده شود و بقیه آن به عنوان منطقه مشترک مورد استفاده طرفین قرار گیرد. افزون بر این در پروتکل الحاقی به این عهدنامه تصریح شده بود که دریای خزر دریای مشترک بین

ایران و شوروی است. همچنین هیچ خط مرزی بین ایران و شوروی وجود نداشته و به همین دلیل در تصور عمومی ناظران خارجی، محدوده های حاکمیت سرزمینی ایران و شوروی در دریای خزر هرگز به شکل رسمی تعیین نشد (Harvey:1972, 307) و همین امر باعث بروز مشکلاتی شد: از جمله عدم تفکیک تردد کشتی جنگی و تجاری و تسری اصل کشتیرانی آزاد به کشتی‌های جنگی. مسأله تردد آزاد کشتی‌های جنگی در کنار سواحل کشورها موجبات تهدیدات امنیتی کشورهای ساحلی را فراهم آورده است. همکاری‌های نظامی آذربایجان با آمریکا و کشورهای غربی و اجازه تأسیس پایگاه نظامی آمریکا و ناتو در این کشور، نگرانی روسیه و ایران را در پی داشته است. مشکل دیگر سکوت عهدنامه در مورد نحوه استفاده از منابع زیر بستر دریای خزر و علت آن فقدان اطلاعات کافی در مورد ذخائر این دریا و فقدان تکنولوژی لازم جهت بهره‌برداری و اکتشاف از منابع در زمان انعقاد قرارداد مذکور بوده است (دهقان: ۱۳۸۴، ۱۴۰). همچنین مسأله دیگر حفاظت و حراست از محیط زیست دریا است که مسکوت مانده است. دریای خزر به علت بسته بودن و نیز به علت تراکم زیاد کارخانجات و منابع آلوده‌کننده پیرامون خود، آلوده‌ترین دریاچه به حساب می‌آید. عمده منابع آلوده‌کننده، منابع حاشیه رود ولگا، میادین نفتی داخل دریاچه (منابع نفتی آذربایجان) است.

اعلام آمار وسوسه‌انگیز در خصوص منابع انرژی منطقه، باعث شد تا کشورهای همجوار درصدد تعیین و کسب سهم خود از این منابع برآیند. اهمیت منابع انرژی خزر بیش از همه برای تولیدکنندگان و دارندگان این منابع است؛ زیرا برنامه‌های توسعه و حل بحران‌های اقتصادی - سیاسی را بر درآمد حاصل از فروش این منابع استوار کرده‌اند (دمیر چی لو: ۱۳۸۳، ۲۱). در این مقطع، کارگزاری کشورهای تازه استقلال یافته حوزه خزر که از حمایت کارگزار بین‌المللی (آمریکا) نیز برخوردارند ساختاری را با کمترین فرصت برای ایران به وجود آورد که با توجه به اختلاف ایران با آمریکا این محدودیت‌ها بیشتر شد. به ویژه جمهوری آذربایجان که رفع مشکلات عظیم اقتصادی این کشور بدون بهره‌برداری از ثروت‌های عظیم نفتی میسر نخواهد بود (کولایی: ۱۳۷۷، ۱۷۷). به گونه‌ای که وزیر نفت وقت آذربایجان اعلام کرد که نمی‌تواند توسعه آذربایجان را تا تعیین رژیم حقوقی دریای خزر به تعویق اندازد (طرز جانی: ۵۱، ۱۳۷۹). به نظر افراسیابی، وجود منابع انرژی در دریای خزر، تیغی دو دم برای ایران است زیرا از یکسو می‌تواند سرچشمه درآمد یا مبنای همکاری با کشورهای همسایه باشد و از سوی دیگر با تعیین نشدن رژیم حقوقی این دریا و حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه، خطرهای بالقوه برای ایران به بار می‌آورد (Afrasiabi: 2003, 65).

۳- مواضع و اقدامات کشورهای ساحلی در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر

۳-۱. مواضع و اقدامات قزاقستان

قزاقستان کشوری است که دارای منابع اقتصادی و امکانات هسته‌ای است و با دو کشور بزرگ روسیه و چین مرز مشترک دارد. از نظر جهت گیری سیاسی به اسرائیل و غرب نزدیک است (امیر احمدیان، گودرزی: پیشین، ۱۶۲). قزاقستان بر سر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و چگونگی بهره برداری از منابع بستر و زیر بستر این دریا با ایران در شرایط ناهماهنگی قرار دارد (http://www.eia.dog.gov/emeu/cabs/kazakh,2004/2/19Kazakhstan, at: نگاه قزاقستان به خزر کاملاً اقتصادی است و بیش از ۷۰ درصد از بودجه این کشور از دریای خزر تامین می شود. موضع این کشور در قبال خزر در ابتدا تقسیم کامل بود؛ اما سپس تصمیم گرفت بستر دریا تقسیم شود و سطح دریا مشاع باشد. قزاقستان، خزر را دریایی که مشمول کنوانسیون حقوق دریای مصوب ۱۹۸۲ باشد، قلمداد نمی کند و در نتیجه مانند آذربایجان از تقسیم بستر دریا حمایت می کند. تفاوت موضع قزاقستان با آذربایجان در این است که اولاً قزاقستان تمایل به هیچگونه مقابله با روسیه ندارد و در ثانی مبنای موضع خود را کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها قرار داده است. باید توجه داشت که نوع تصمیم این کشور تأثیر زیاد بر دیگر کشورها مخصوصاً ترکمنستان و آذربایجان دارد (امیر احمدیان، گودرزی: پیشین، ۱۶۲). با توجه به توافقاتی که این کارگزار با کارگزاران دیگر همچون روسیه، ترکمنستان و آذربایجان انجام داده است، کمترین امکان مانور را برای کارگزاری ایران باقی گزارده است.

۳-۲. مواضع و اقدامات ترکمنستان

ترکمنستان ابتدا خواستار برقراری رژیم حقوقی مشاع محدود مانند روسیه شد (خزر و منافع جمهوری اسلامی ایران: ۱۳۸۱، ۱۴۰-۱۳۹) بدین معنی که تا ۴۵ مایل به عنوان منطقه انحصاری ملی هر یک از کشورهای ساحلی مرزها مشخص شود و ماورای آن به عنوان منطقه مشترک و یا مشاع تحت نظارت یک نهاد منطقه‌ای مورد استفاده همگان قرار گیرد. موضع ترکمنستان نزدیکتر به موضع روسیه و ایران بوده است. در واقع مبهم ترین موضع در میان ۵ کشور ساحلی مربوط به ترکمنستان است. این کشور ضمن مخالفت با فعالیت های نفتی آذربایجان در دریای خزر ادعا کرده که برخی از این فعالیت ها ناقض حقوق این کشور است. این در حالی است که این کشور با تصویب قانونی به عنوان مرزهای ملی خزر در سال ۱۹۹۲ محدودده ۱۲ مایلی را به عنوان منطقه انحصاری خود در نظر گرفته است (اسکیاروف: ۱۳۸۵، ۸۴). به عبارت دیگر، اقدام نخست ترکمنستان نشان از تأیید گزینه استفاده مشترک از خزر داشت در حالیکه اقدام دوم حاکی از پذیرش نوعی تقسیم دریا بود. یکی از مهم ترین منابع اختلاف میان ایران و

ترکمنستان، بحث رژیم حقوقی دریای خزر است (امیر احمدیان، گودرزی: پیشین، ۱۶۳). در این ارتباط مذاکرات دوجانبه ای بین دو کشور صورت گرفته است، از جمله مذاکرات دو جانبه ۱۶ تا ۱۸ مرداد ۱۳۸۰ و ۱۴ آذر ۱۳۸۰، ۶ بهمن ۱۳۸۱ و مذاکرات ۴ و ۵ اسفند ۱۳۸۱ که در این مذاکرات درخواست ایران مبنی بر برسمیت شناختن سهم ایران (۲۰٪) به عنوان مبنا از سوی ترکمنستان به شدت رد شد و مذاکره دو جانبه دیگری در ۶ و ۷ فروردین ۱۳۸۳ صورت گرفت که عملاً نتایج رضایت بخشی برای ایران در پی نداشت (ملکی: www.Caspianstudies.com).

۳-۳. مواضع و اقدامات فدراسیون روسیه

روسیه از ابتدا با تاکید بر عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ خزر را یک دریاچه دانسته و بر این باور بوده که کنوانسیون حقوق دریاهای ۱۹۸۲ نمی تواند به آن تسری پیدا کند. مطابق این دیدگاه آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان بر اساس اصل جانشینی ملزم به رعایت تعهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ شوروی می باشند. همچنانکه بیانیه آلماتی در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ بوسیله آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان این کشورها را ملزم به رعایت تمامی معاهدات بین المللی شوروی می کند. از این رو، اقدام یکجانبه هر یک از دولت‌های حاشیه خزر در بهره برداری از منابع آن تا قبل از توافق بر سر رژیم حقوقی جدید، غیر قانونی بوده و روسیه با آن مخالف است. این موضع روسیه به صورت سند در سازمان ملل متحد در ۵ اکتبر ۱۹۹۴ منتشر شد. با وجود این، روسیه پذیرفت که کشورهای ساحلی می توانند ۲۰ مایل دریایی به عنوان دریای سرزمینی و ۲۰ مایل دیگر به عنوان منطقه ویژه اقتصادی برای خود در نظر گیرند و بقیه خزر به طور مشترک به پنج کشور ساحلی تعلق دارد. به نظر می رسد که موضع ایران تا حد زیادی نزدیک به روسیه باشد؛ یعنی ایران نیز دریای خزر را مطابق با عهدنامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی مشترک می داند و به استثنای ۱۰ مایل از ساحل دو کشور که منطقه انحصاری است هرگز مرز آبی میان دو کشور تعیین نشده است. البته این بدان معنا نیست که ایران هیچگونه تقسیم دریای خزر را نپذیرفته، بلکه قائل به این است که در صورت تقسیم سهم ایران نباید کمتر از ۲۰ درصد باشد و مطابق این دیدگاه هرگونه اقدام یکجانبه از سوی کشورهای ساحلی غیر قانونی می باشد (حاج یوسفی، ۱۳۸۴، ۱۲۹-۱۲۷). به نظر می رسد تغییری در مواضع روسیه در سال های پایانی دهه ۱۹۹۰م صورت گرفت و موجب شد که موضع آذربایجان- قزاقستان تقویت شود. با اینکه دولت روسیه از موضع ایران در خصوص این دریاچه حمایت می کرد، از سال ۱۹۸۸ دولت روسیه رویه ای جدید را در پیش گرفت و شروع به بستن قرارداد با قزاقستان و آذربایجان برای تقسیم مرزهای آبی و تعیین و تعریف

حدود بهره برداری از منابع زیر بستر کرد که این امر موجب اعتراض جمهوری اسلامی ایران شد (کولای: www.irdiplomacy.ir). کارگزاری روسیه سبب ایجاد ساختاری در منطقه شد که بیشترین امکان را برای سایر کارگزاران و بیشترین محدودیت را برای ایران ایجاد کرد و با توجه به اینکه ایران با کارگزاری آمریکا در منطقه چالش دارد عملاً مجبور به پذیرش ساختاری می شود که کارگزاری روسیه ایجاد کرده است؛ چرا که برای مقابله با آمریکا در عرصه جهانی به حمایت روسیه احتیاج دارد. روسیه در نوامبر ۱۹۹۶ اعلام کرد که به قصد برقراری نوعی سازش میان کشورهای حاشیه دریای خزر حاضر است مقدار ۴۵ مایل خارج از ساحل هر کشور را به عنوان منطقه انحصاری-اقتصادی آن و همچنین مالکیت کشورها بر منابع نفتی را بپذیرد. به نظر می رسد اتخاذ این سیاست منعطف تر بوسیله روسیه بدین دلیل صورت گرفت که این کشور متوجه غیرممکن بودن سیاست جلوگیری از تقسیم دریای خزر شد. در این مورد حمایت آمریکا از ایده تقسیم دریای خزر ساختاری را ایجاد کرد که روسیه را ناچار به همراهی با این ساختار نمود و در ادامه، همراهی روسیه سبب ایجاد ساختاری با کمترین فرصت‌ها برای ایران شد. البته هنوز روسیه اصرار دارد که حقوق کشتیرانی و دریانوردی و مدیریت ماهیگیری و زیست محیطی خزر در خارج از ۴۵ مایل باید به شکل مشترک صورت گیرد. افزون بر این روسیه در سال‌های بعد دست به اقداماتی زد که تأیید کننده موضع آذربایجان و قزاقستان مبنی بر ضرورت تقسیم دریای خزر بود. اقدام نخست عبارت از مشارکت روسیه در طرح‌های نفتی در منطقه بود. وزارت سوخت و انرژی روسیه از شرکت‌های نفتی این کشور برای مشارکت در قراردادهای نفتی منطقه حمایت به عمل آورد. برای مثال شرکت لوک اویل (luk oil) در سال ۱۹۹۴ با یک شرکت آذربایجانی برای گسترش منابع نفت خزر به توافق رسید (Freedman: 2000, 20). همچنین روسیه سهام خط لوله خزر را که از کناره خزر در قزاقستان به بندر نووروسیسک در کنار دریای سیاه می رسد، تضمین کرد (ملکی: www.caspianstudies.com). اقدام دوم انعقاد قراردادهای دوجانبه با کشورهای قزاقستان و آذربایجان در تقسیم دریای خزر و استفاده اشتراکی از سطح آب (شامل کشتیرانی، ماهیگیری و محیط زیست) بود. همچنین در سفر پوتین به آذربایجان دو کشور طی موافقتنامه‌ای تقسیم بستر و اشتراک در کشتیرانی در سطح آب را پذیرفتند. در این مقطع زمانی توافق‌های دوجانبه دیگری نیز میان کشورهای دیگر غیر از ایران حاصل شد. در سال ۱۹۹۷ قزاقستان و آذربایجان و همچنین قزاقستان و ترکمنستان ضمن موافقتنامه‌هایی تمایل خود را به تعیین مرز آبی خود بر اساس خط منصف تا تعیین نهایی رژیم حقوقی دریای خزر اعلام داشتند و سرانجام در فوریه ۱۹۹۸ آذربایجان و ترکمنستان طی بیانیه‌ای خط منصف را به عنوان مرز آبی خود پذیرفتند، هرچند در مورد تعیین خط منصف به نتیجه نرسیدند. این دو کشور بر سر مناطق

نفتی کیاپاز (kyapaz)، آذری (azari) و شیراگ (chirag) اختلاف دارند. ترکمنستان کل میدان نفتی کیاپاز و بخش‌هایی از میادین نفتی آذری و شیراگ را متعلق به خود می‌داند. همچنین پوتین برای اجرای سیاست‌های جدید در حوزه خزر موافقتنامه‌هایی با این کشورها به امضا رساند. در اردیبهشت ۱۳۷۹ پوتین با نظربایف (ریس جمهور ترکمنستان) قراردادی امضا کردند که مطابق آن بستر دریا را در بخش شمالی بین خود تقسیم کردند و در اردیبهشت ۱۳۸۱ دو رئیس جمهور قرارداد تقسیم بستر دریای خزر را امضا کردند. همچنین در دی ۱۳۷۹ پوتین در قرارداد دیگری با آذربایجان، چگونگی استفاده از منابع بستر و مرزهای خود را در دریای خزر مشخص کرد. مهم‌ترین تحول در توافقات بین دو کشور در ۱ مهر ۱۳۸۲ صورت گرفت که طی آن پوتین و حیدر علی اف موافقتنامه تحدید مرزهای آبی دو کشور در خزر را امضا کردند و در نهایت در سال ۱۳۸۵ پوتین قانون مرز بندی شمال دریای خزر را بین روسیه و قزاقستان امضا کرد (امیر احمدیان، گودرزی: پیشین، ۱۱۸-۱۱۷). به خوبی می‌توان درک کرد که کارگزاری دیگر کارگزاران ساحلی خزر، ساختاری را ایجاد کرده که از حمایت آمریکا نیز بر خوردار است و بدین ترتیب ساختارهای موجود تا زمانی تداوم دارند که از موافقت قدرتمندترین کارگزاران برخوردار باشند. بنابراین می‌توان پیش بینی کرد که این ساختار ایجاد شده بوسیله کارگزاران ساحلی خزر که توافق روسیه و آمریکا را نیز به دنبال دارد همچنان تداوم خواهد داشت.

۳-۴. مواضع و اقدامات ج.ا. ایران

در سال ۱۹۹۸ شرکت ملی نفت ایران طی مناقصه‌ای مطالعه و لرزه‌نگاری جنوب دریای خزر را بدون توجه به خط آستارا- حسینقلی به شرکت‌های شل، لاسمر و وبا واگذار کرد. قرارداد اکتشاف و استخراج در ساختار البرز که بالای خط فرضی قرار دارد، در صورتی که سهم ایران ۲۰ درصد باشد در داخل محدوده ایران و در صورت استفاده از خط میانه بر روی آن قرار می‌گیرد (Freedman: Ibid,20). در همین ارتباط یکی از شرکت‌های ملی نفت از مشارکت شرکت فوکو نروژ برای لرزه‌نگاری استفاده کرد که آذربایجان با احضار مدیر منطقه‌ای این شرکت در باکو او را تهدید به مصادره اموال شرکت کرده و در مقابل کنسرسیومی تشکیل داد که موظف به لرزه‌نگاری از حوزه الاف شدند. دولت ایران برای حفاظت از منابع خود مبادرت به گشت هوایی و دریایی کرد که این امر از سوی آذربایجان نفوذ به حریم ملی این کشور تلقی شده و مورد اعتراض قرار گرفت. به دنبال مخالفت شدید ایران در ممانعت از فعالیت کنسرسیوم بین‌المللی نفت در دریای خزر در ۱۹۹۴، آذربایجان در اقدامی صلح‌جویانه به منظور کاهش مخالفت ایران از شرکت ملی نفت ایران به طور رسمی درخواست کرد تا در اکتشاف منابع نفتی آن کشور شرکت کند، ولی فشارهای همه‌جانبه آمریکا

سبب شد که پیشنهاد واگذاری بخشی از سهام آن کشور به ایران در آوریل ۱۹۵۵ پس گرفته شود و بدون اطلاع ایران به شرکت آمریکایی داده شود (مجتهدزاده: ۱۳۸۴، ۱۰).

نخستین اقدام جمهوری اسلامی ایران در راستای مشخص کردن رژیم حقوقی دریای خزر، فراخوانی کشورهای ساحلی برای شرکت در نشست تهران (بهمن ۱۳۷۰) بود. در این نشست ایران طرح تشکیل سازمان همکای کشورهای کناره دریای خزر را پیشنهاد کرد که با موافقت اصولی دیگران روبرو شد. نمایندگی دایم ایران در سازمان ملل نیز در ۸ سپتامبر ۱۹۹۷ در یادداشتی اعلام کرد که رژیم حقوقی این دریا بر پایه پیمان‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان «دولت شاهنشاهی» ایران و اتحاد جماهیر شوروی تعیین شده است و بر پایه اصول بین‌المللی (اصول جانشینی) و همچنین توافقنامه میان دولت‌های جانشین اتحاد جماهیر شوروی در کنفرانس آلماتی (دسامبر ۱۹۹۱) دولت‌های جانشین باید به پیمان‌های اتحاد شوروی پایبند باشند. افزون بر این، ایران اعلام کرد که این کشورها بر پایه بیانیه مشترک که در سال ۱۹۹۶ در عشق‌آباد منتشر کرده‌اند، ملزم به تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران همراه با دیگر کشورهای کرانه‌ای هستند و هر گونه اقدام بدون توافق پنج کشور کرانه‌ای پذیرفته نخواهند شد. جمهوری اسلامی ایران آمادگی خود را برای رسیدن به یک تفاهم همه جانبه بر سر رژیم حقوقی دریای مازندران و موارد آن اعلام کرد: ۱- لزوم توافق آراء برای تعیین رژیم حقوقی؛ ۲- اصل برابری حقوقی کشورهای کرانه‌ای در همه زمینه‌ها؛ ۳- بسته شدن پیمان کشتیرانی بی‌تبعیض میان کشورهای کرانه‌ای؛ ۴- غیرنظامی شدن دریای مازندران؛ ۵- برتری دادن به حفظ محیط زیست دریای خزر. این مواضع در سخنان رئیس جمهوری ایران در نشست عشق‌آباد در سال (۱۳۸۱) نیز تکرار شد. در جریان اجلاس عشق‌آباد، اگر چه گفتگوها هیچگاه به نقطه تعیین کننده نرسید و سران کشورها حتی نتوانستند به سندی دست یابند؛ اما در انتهای اجلاس دو تصمیم صورت گرفت: اول آنکه اعلام شد نشست بعدی سران در ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) در تهران برگزار خواهد شد؛ دوم آنکه رئیس جمهور روسیه مستقیماً از عشق‌آباد به آستاراخان، بندر روسی کناره خزر رفت و در آنجا اعلام کرد که رزمایش نظامی روسیه در خزر برگزار خواهد شد. رزمایش دریایی روسیه در دریای خزر که از ده مرداد ۱۳۸۱ (اول اوت ۲۰۰۲) شروع گشته بود، در ۲۴ مرداد (۱۵ اوت) به پایان رسید (ملکی: www.irdiplomacy.ir).

در اجلاس سران کشورهای ساحلی در مهر ماه سال ۱۳۸۶ در تهران، موضوع رژیم حقوقی دریای خزر تحت تاثیر مسائل هسته‌ای با روسیه قرار گرفت و در عمل پیشرفت چندان نداشت. بدین ترتیب در دیدگاه ایران، رژیم حقوقی دریای خزر تا زمان اصلاح یا تغییر همچنان پیمان‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ است که مخالفت با هر اقدام یکجانبه گرایانه می باشد

(زرگری: ۱۳۸۷، ۷۶-۷۵). البته این سیاست ایران مبتنی بر به تاخیر انداختن تعیین رژیم حقوقی دریای خزر است چرا که از نظر ایران تا هنگامی که کشورهای دیگر سهم مورد نظر ایران را نپذیرند، بهترین سیاست جلوگیری از هر نوع توافق دیگری می باشد. اما این سیاست به دلیل ساختار منطقه و کارگزاری دیگر بازیگران بین‌المللی و منطقه ای مناسب نیست و منافع ایران را تامین نمی کند، چرا که سایر کشورهای ساحلی با توافقات دو و چند جانبه بین خود عملاً به بهره برداری از منابع دریای خزر پرداخته‌اند. برگزاری دومین نشست رهبران کشورهای ساحلی دریای خزر در تهران در سال ۱۳۸۶ از ابعاد گوناگون حائز اهمیت بسیار است. این نشست به اعتبار نخستین اجلاس رهبران کشورهای ساحلی در حاشیه اجلاس اکو در تهران در بهمن ۱۳۷۰ و نخستین نشست رسمی کشورهای ساحلی در عشق‌آباد ۱۳۸۱ از این جهت اهمیت دارد که چهار کشور بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی در سال‌های گذشته توانسته‌اند در مورد تقسیم سهم خود در این دریاچه به توافق‌هایی برسند (کولایی: www.irdiplomacy.ir). در واقع دیدار قریب‌الوقوع رئیس‌جمهور روسیه از ایران باعث شد که جبهه موافقان تحریم‌های جدید در گروه ۵+۱ شورای امنیت دست به کار شوند تا شاید بتوانند پیش از اقدامی جدید، روسیه را در سخت‌گیری علیه ایران مجاب کنند. کارگزاری سایر بازیگران موجب ایجاد ساختاری با بیشترین محدودیت برای ایران شد. از طرفی سفر پوتین به ایران فرصتی پدید آورد که اروپائی‌ها از آن برای دادن هشدار جدی به تهران بهره ببرند. کشورهای حوزه دریای خزر در اعلامیه‌ای ۲۵ بندی که در پایان اجلاس در تهران منتشر شد، اعلام کردند اجازه نخواهند داد هیچ کشور ثالث از خاک و نیروهای نظامی هر یک از این کشورها برای تعرض به یکی دیگر از اعضای این گروه استفاده کند. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور وقت روسیه و یکی از امضا کنندگان این اعلامیه برای شرکت در این اجلاس یک روزه وارد تهران شد و با تکرار و تاکید بر این مساله در کنفرانس مطبوعاتی مشترک که در پایان اجلاس برگزار شد، بار دیگر به طور تلویحی بر موضع روسیه در برابر غرب و به ویژه آمریکا بر سر فعالیت‌های هسته‌ای ایران پافشاری کرد. او گفت: «ما حتی نباید به خود اجازه دهیم که به استفاده از زور در این منطقه فکر کنیم». پوتین پیش‌تر در آغاز این نشست گفته بود: «برای ما لازم است که به توافقی برسیم تا استفاده از خاک هر یک از کشورهای ساحلی دریای خزر [بوسیله کشور ثالث] برای حمله به یکی دیگر از کشورهای این ناحیه غیر ممکن شود» (نشست سران حاشیه دریای خزر، www.irdiplomacy.ir). به همین دلیل نشست تهران بیشتر در جهت فشارهای سیاسی بر ایران قرار داشت و دیگر کارگزاران با توجه به موقعیت ایران در عرصه بین‌المللی و منطقه ای باز هم در مورد تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مطابق خواست ایران مخالفت کردند. برگزاری اجلاس سران در قزاقستان در شرایطی برنامه‌ریزی و برگزار شد

که جمهوری اسلامی ایران با فشار بین‌المللی به خاطر برنامه هسته‌ای مواجه بود. در واقع فرمول ۴+۱ یعنی چهار کشور سابق شوروی در یک سو و ایران در سوی دیگر در حال شکل گرفتن است (کولای: www.irdiplomacy.ir). به دلیل فقدان رویکردهای واقع‌گرایانه در مواضع کشورهای ساحلی، موضوع این دریاچه و منابع آن به اهرمی برای چانه‌زنی‌های این کشورها به ویژه روسیه تبدیل شده تا آنجا که بر خلاف اعتماد روزافزون به جهت‌گیری‌های سیاست خارجی مسکو در قبال ایران، هرچند شاهد عدم پایبندی روسیه به تعهدات پیشین به خصوص تعهدات پس از فروپاشی در مورد رژیم حقوقی این دریاچه و حمایت از مواضع ایران بوده‌ایم، در سال‌های اخیر این سوء استفاده‌ها ابعادی گسترده‌تر پیدا کرده است (کولای: پیشین). عدم دعوت از ایران در نشست اکتاو قزاقستان در ۲۲ شهریور ۱۳۸۸ نشانه‌ای بارز از تلاش کشورهای ساحلی خزر برای به انزوا کشیدن ایران است که می‌بایست با دیپلماسی فعال و منطقه‌ای ج.ا.ایران این رویکرد عقیم بماند.

۳-۵. مواضع و اقدامات آذربایجان

آذربایجان پس از فروپاشی اتحاد شوروی با نادیده گرفتن رژیم حقوقی دریای خزر، تقسیم دریا به بخش‌های ملی را مطرح ساخت و با تعیین بخشی از آب‌های دریا در کرانه‌های خود به عنوان بخش آذربایجان دریای خزر و بستن پیمان‌هایی با شرکت‌های خارجی برای اکتشاف نفت در این بخش در عمل در راستای تقسیم دریا گام برداشته است و یکجانبه پیمان‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را زیر پا گذاشته است. در همین راستا آذربایجان به تقسیم منابع در دریا‌های بین‌المللی چون دریاچه‌های مشترک میان آمریکا و کانادا (سوپریور، هیورون، اری و انتاریو)؛ دریاچه چاد میان نیجر، نیجریه و کامرون، دریاچه ژنو میان فرانسه و سوئیس و دریاچه کانتنس میان اتریش، آلمان و سوئیس که همین وضعیت را دارند اشاره می‌کند. در مجموع مواضع آذربایجان را می‌توان اینگونه جمع‌بندی کرد: ۱- خواهان تقسیم دریا به بخش‌های ملی است؛ ۲- مدعی است که بر پایه پیمان‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ دریای خزر بین ایران و شوروی تقسیم شده بود و مرز ایران خط فرضی آستارا- حسینقلی است؛ ۳- وزارت نفت و گاز اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۷۰ مرز میان جمهوری‌ها را تعیین کرده و سهم هر یک روشن است.

در میانه دهه ۱۹۹۰ که آذربایجان فعالیت‌های نفتی خود را با همکاری شرکت‌های چند ملیتی آغاز کرد با اعتراض ایران و روسیه روبه‌رو شد. آذربایجان که آب‌های سرزمینی‌اش در برگیرنده بیشترین منابع نفتی است بهترین راه بهره‌گیری از این منابع را تقسیم دریا می‌داند و از این‌رو اعتبار قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را نمی‌پذیرد (زرگری: پیشین، ۷۸-۷۷). پس از فروپاشی اتحاد شوروی با اقدام یکجانبه آذربایجان جهت انعقاد کنسرسیوم نفتی برای کشف و استخراج

منابع انرژی از دریا، تعیین رژیم حقوقی و محدوده مجاز برای بهره‌برداری دغدغه کشورهای ساحلی دریای خزر قرار گرفت. در این باره هر یک از کشورها با توجه به منافع و اینکه سهم بیشتر از منابع نفت و گاز دریای خزر را به خود اختصاص دهند، پیشنهادها و روش‌هایی متفاوت را عرضه و اعمال کرده‌اند. سیاست آذربایجان در قبال تعیین رژیم حقوقی دریای خزر براساس دکترین «ولادت مطهر» است. طبق این دکترین، آذربایجان معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را نافذ نمی‌داند و اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال را در تصمیمات خود تسری داده است. آذربایجان تقسیم دریا به مناطق ملی را در نظر دارد که شامل بستر و روی بستر و آب‌های سطحی نیز می‌شود. آذربایجان مبنای این تصمیم را تقسیمات اداری می‌داند که در زمان شوروی بین جمهوری‌های ساحلی آن در خصوص حوزه صلاحیت آنها در دریای خزر به وجود آمده بود که حوزه صلاحیت ایران در این تقسیمات خط آستارا-حسینقلی منظور شده است. آذربایجان همچنین مدعی است که از زمان بهره‌برداری شوروی از منابع نفتی این کشور در دریای خزر، هیچ اعتراضی از سوی ایران نسبت به اقدام شوروی صورت نگرفته است. وزارت نفت ایران اعلام کرد که هر گونه پروژه تصویب نشده را که از سوی شرکت‌های خارجی در بخش آب‌های ایران انجام گیرد باطل می‌داند (مالی: ۱۳۸۱، ۱۱۵). آصفی سخنگوی وقت وزارت خارجه ایران نیز خواهان پایبندی آذربایجان به معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ شد. این حادثه واکنش کشورهای دیگر را به دنبال داشت. از جمله وزارت خارجه آمریکا اعلام داشت ما از اخبار دریافتی به ویژه اینکه یک کشتی جنگی ایرانی کشتی اکتشافی بریتیش پترولیوم را تهدید به استفاده از نیروی نظامی کرده است عمیقاً نگرانیم. همچنین "الیزابت جونز" در باکو تأکید کرد که آمریکا درصدد تدارک و پشتیبانی سیاسی و کمک‌های مالی از گارد ساحلی آذربایجان در درگیری با ایران در دریای خزر می‌باشد (دهقان: پیشین، ۱۵۷). ترکیه نیز اعلام کرد که در صورت بروز خشونت به آذربایجان کمک خواهد کرد. کارگزاری ترکیه و آمریکا به همراه حمایت اسرائیل از آذربایجان منجر به ایجاد ساختاری شد که جمهوری آذربایجان در پناه این ساختار بر مواضع پیشین خود در مورد رژیم حقوقی دریای خزر پافشاری کرد. دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان در ارتباط با رژیم حقوقی دریای خزر تا سال ۱۳۸۱ هیچگونه مذاکره‌ای نداشتند، اما پس از رویارویی دو کشور در ۳۱ تیر ۱۳۸۰ با یکدیگر به مذاکره پرداختند که از جمله آنها می‌توان به دیدار مهدی صفری نماینده ویژه ایران در دریای خزر در شهریور ۱۳۸۰ با رئیس جمهور و دیگر مقامات کشور آذربایجان و همچنین دیدار مجدد وی با مقامات آذربایجان در ۱۹ دی ۱۳۸۰ اشاره کرد که در ارتباط با مسایل فنی تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بود. بعدها چندین دور مذاکرات دیگر نیز بین دو کشور صورت گرفت و هنوز هم ادامه دارد اما این دو کشور بیشترین اختلاف را در ارتباط با تعیین رژیم حقوقی دریای خزر دارند

(ملکی، www.caspianstudies.com). دولت آذربایجان بسیار آشکار از دوران آقای حیدرعلی اف باز کردن پای آمریکا را در منطقه هدف قرار می دهد. ابتدا در حوزه اقتصادی و بعد هم در سطوح سیاسی، نظامی و اینکه در برابر قدرت روسیه که دارد دیدگاه خود را نسبت به منطقه تغییر می دهد، از یک قدرت بزرگ تر فرا منطقه ای استفاده بکند. بنابر این، حمایت آمریکا از دعاوی آذربایجان در حوزه دریای خزر به وضوح ملاحظه می شود.

۴- آمریکا و نقش آن در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر

بعد از فروپاشی شوروی، آمریکا که خود را در عرصه جهان یکه تاز می دید خواهان ایفای نقشی فعال و مؤثر در کشورهای استقلال یافته از شوروی بود و تمایل این کشورها به غرب و بالاخص به آمریکا این نفوذ را تسهیل می کرد. در اندیشه نخبگان سیاست خارجی آمریکا این فکر پیدا شده بود که با تجزیه اتحاد شوروی و خروج جهان از نظام دو قطبی، این کشور قادر است برای نخستین بار حضور سیاسی خود را در کشورهای تازه استقلال یافته تا مرزهای چین حاکم کرده و با این حضور سیاسی در سایر ابعاد نیز به موفقیت‌هایی نائل شود (صادقیان خوری: ۱۳۷۷، ۱۳۲-۱۲۱). به همین دلیل، آمریکا که قرن ۲۱ را قرن منابع کمیاب برای انرژی می دانست، دو منطقه از جهان را جدا کرده و اعلام کرد که این مناطق تامین کننده انرژی جهان در قرن ۲۱ خواهند بود و به همین دلیل خواهان کنترل بر این دو منطقه است که عبارتند از: خلیج فارس و دریای خزر (مجتهد زاده: پیشین، ۴). اعلام منطقه دریای خزر در سال ۱۹۹۷م به عنوان منطقه منافع استراتژیک آمریکا، نشان‌دهنده اهمیت آن برای واشنگتن است و به همین دلیل هنگ ۸۲ نیروی هوایی آمریکا به گرجستان اعزام شد و همکاری نظامی آمریکا با آذربایجان در سال ۱۹۹۹ شروع شد. به دنبال این اقدامات، دولت آمریکا سعی کرده است از طریق تقویت سازوکارهای اقتصادی منطقه گسترش روند انتقال انرژی از شرق به غرب، کمک برای حل و فصل منازعات در جهت منافع ملی خود اقدام کند. یکی از اهداف آمریکا از این اقدامات کاهش نفوذ ایران و روسیه در منطقه و شکل‌گیری معادلات منطقه به نفع غرب است (کرمی: ۱۳۷۸، ۱۴-۱۵).

بعد از فروپاشی شوروی غیر از اینکه سه کشور جدید به دو کشور ساحلی خزر اضافه شده‌اند، یک بازیگر فعال در طی سالیان گذشته به نام آمریکا در این منطقه حضور یافته است. آمریکا با توجه به روابط پرتنش خود با ایران از مهار دوگانه تا مبارزه با محور شرارت و تروریسم، همواره سیاست‌های خود را مهار کردن و از میان بردن منافع کشور ایران قرار داده است و این سیاست ساختاری را برای کشورهای ساحلی ایجاد کرده تا منافع قانونی و بر حق ایران را نادیده انگاشته و به بهره‌برداری از منابع این دریاچه پردازند؛ در حالی که خود آنها بعد

از فروپاشی شوروی اعتبار قراردادهای دوران اتحاد را صحنه گذاشته و اعلام کرده بودند به این توافقی‌ها پایبند هستند تا توافقی جدید که اجماع کشورهای ساحلی را در بر داشته باشد، شکل بگیرد (کولابی: www.irdiplomacy.ir).

واقعیت آن است که ورود قدرتهای بزرگ برای دستیابی به منابع بزرگ انرژی در منطقه از جمله تبدیل منطقه آسیای میانه و قفقاز به میدان زورآزمایی آمریکا علیه ایران بر مشکلات افزوده است. آمریکا سعی کرده است تا با انتقال نفت و گاز آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به جای ایران از مسیر دیگری، ایران را در تنگنا قرار داده و به این طریق رفتار دولت ایران را تغییر دهد (قریان: ۶۵، ۱۳۷۷). لذا حضور آمریکا در منطقه قفقاز و حمایت آن از آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان و مخالفت همزمان آن با ج.ا.ایران موجب شده است که ایران در بحث تعیین رژیم حقوقی دریای خزر با مشکلات بیشتری مواجه شود که راه حل آن کارآمد کردن دیپلماسی منطقه ایی ایران در حوزه خزر است.

۵- نتیجه

با توجه به رویکرد نظری که در این پژوهش مورد بحث قرار گرفت؛ می توان گفت از یکسو کارگزاران حوزه دریای خزر بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از دو به چند بازیگر تبدیل شدند. از طرف دیگر، ساختار حقوقی و سیاسی دریای خزر دچار تغییر و دگرگونی شد و علاوه بر کشورهای ساحلی این حوزه، قدرتهای منطقه ای و فرا منطقه ای نیز در منطقه به اعمال نفوذ پرداختند. این پژوهش در پی آن بود تا علل عدم موفقیت ایران در دستیابی به رژیم حقوقی دریای خزر را بر اساس چهارچوب نظری ساختار-کارگزار تبیین کند. می توان استنتاج کرد که چارچوب نظری مناسب برای تحلیل رژیم حقوقی دریای خزر، رویکرد ساخت یابی می باشد. بدین صورت که در تحول ساختاری کنشگران، هویت و منافع خود را به صورت بین الاذهانی باز تعریف می کنند و منطقی جدید بر روابط خود حاکم می کنند. بنابراین، بازیگران این حوزه باید متناسب با ساختار جدید به کنشگری پرداخته و راه میانه ایی بین دو رویکرد ساختار محور و کارگزار محور را دنبال کنند؛ از یک طرف نشان دهند که در برابر الزامات ساختار منفعل نیستند. از سوی دیگر، از اعمال یکجانبه ایده خود نیز پرهیز کنند. لذا با توجه به نظریه ساخت یابی که راه میانه بین دو رویکرد ساختار محور و کارگزار محور است؛ ایران برای تامین منافع ملی در حوزه خزر از جمله دستیابی به خواسته های خود در رژیم حقوقی دریای خزر باید به گونه ایی سیاستگذاری و تصمیم گیری کند که نشان دهد به عنوان یک کارگزار نه در برابر الزامات ساختار منفعل است و نه سیاست بی توجهی به ساختار را دنبال کند. باید توجه داشت که فرصت های امروز ایران در رسیدن به رژیم حقوقی

مطلوب خود نسبت به سال های قبل کمتر است؛ چرا که کارگزاری سایر بازیگران در طول سال های گذشته ساختاری را با بیشترین محدودیت برای ایران ایجاد کرده است. عملکرد سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای حوزه خزر و آسیای مرکزی و قفقاز و در ارتباط با تعیین رژیم حقوقی دریای خزر نیاز به بازبینی و تدوین سیاست های کارآمد دارد که باید با رویکرد متعادل و واقع گرایانه مبتنی بر توسعه همکاری های بین المللی با بازیگران مختلف منطقه ای و فرا منطقه ای از سوی ج.ا.ایران دنبال شود

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. اسکیاروف، لئونید (۱۳۸۵)، «کشورهای حوزه خزر در قرن ۲۱ منطقه رقابت یا همکاری؟»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۴.
۲. امیر احمدیان، (۱۳۸۹)، بهرام و گودرزی، مهناز، «دریای خزر، منافع روسیه و امنیت ایران»، چاپ قومس.
۳. حاج یوسفی، امیر محمد، (۱۳۸۴)، «سیاست خارجی ج.ا.ای در پرتو تحولات منطقه ای ۲۰۰۱-۱۹۹۱»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۴. «خزر و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۸۱)، مرکز مطالعات و تحقیقات دفاعی نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (ندسا)، نشر سایه روشن.
۵. دهقان، فتح الله، (۱۳۸۴)، «دریای خزر و امنیت ملی»، تهران: بشیر علم و ادب.
۶. دهقانی طرزجانی، محمود، (۱۳۷۹)، «روابط خارجی ایران و همسایگان شمالی در دهه دوم انقلاب اسلامی»، سروش.
۷. دمیر چی لو، مجتبی، (۱۳۸۳)، «عوامل موثر بر تامین انرژی دریای خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۴۷.
۸. زرگری، هادی، (۱۳۸۷)، «رژیم حقوقی دریای مازندران و تاثیر آن بر امنیت ایران»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره ۲۵۸-۲۵۷ سال ۲۳، شماره ۵-۶.
۹. صادقیان خوری، وجیهه، (۱۳۷۷)، «سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴.
۱۰. کرمی، جهانگیر، (۱۳۷۸)، «بازی بزرگ جدید در قفقاز و پیامدهای امنیتی آن برای آینده ایران»، مجله سیاست دفاعی سال هشتم شماره ۱ و ۲.
۱۱. کولایی، الهه (۱۳۷۷)، «ایران، ارمنستان، روسیه. عوامل توسعه روابط»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۶.
۱۲. مالی، شووا، (۱۳۸۱)، «رقابت چند جانبه در دریای خزر». ترجمه بهرام امیر احمدیان. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۳۹.
۱۳. مارش، دیوید و استوکر، جری، (۱۳۸۴)، «روش و نظریه در علوم سیاسی»، ترجمه امیر محمد حاج یوسفی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
۱۴. مجتهد زاده، پیروز، (۱۳۸۴)، «امنیت در آسیای باختری، شکل گیری طرح های نوین آمریکایی»، گزارش ها و تحلیل های نظامی - راهبردی (ویژه نامه جغرافیای نظامی) سال ۴، شماره ۳۵.
۱۵. متقی، ابراهیم و همت خواه، مریم، (۱۳۸۶-۱۳۸۷) «جایگاه ایران در بازار انرژی آسیای مرکزی»، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره ۱.

۱۶. نرسی، قربان، (۱۳۷۷)، «خطوط لوله نفت و گاز از طریق دریای خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم، شماره ۲۱.

۱۷. ونت، الکساندر، (۱۳۸۵)، «مسأله کارگزار - ساختار در نظریه روابط بین‌الملل»، اندرو لینکلتر (تدوین) مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل: چالش علم و صنعت، ترجمه بهرام مستقیم، تهران، وزارت امور خارجه.

ب. خارجی:

1. Afrasiabi, Kaveh, "IRAN'S FOREIGN POLICY AFTER 11 SEPTEMBER". At: <http://www.bjwa.org/article.php?id=45119jzfehgt51875Or7AxHDQLaFNK04re6xsJ7Y>.
2. Freedman Robert. **Russian-Iranian Relations in the 1990s**. Middle East Review of International Affairs. Vol 4 no 2 (June 2000).
3. Harvey, Smith, 1972, **Area Handbook for Iran** (Foreign Area Studies /American University) Washington D.C: US Government Drafting Office.
4. Kenneth n. Waltz. 1979, **Theory of International Politics**, New York, Random hous.

ج. اینترنتی:

1. Kazakhstan, at: <http://www.eia.dog.gov/emeu/cabs/kazakh,2004/2/19>.
۲. کولایی، الهه: غیبت ایران در نشست سران کشورهای ساحلی خزر، گامی در مسیر پیگیری فرمول چهار به علاوه یک در دریای خزر
<http://www.irdiplomacy.ir/?Lang=fa&Page=24&TypeId=18&ArticleId=5655&Action=ArticleBodyView>.
۳. -----: ناباکو و فرصت هایی که از دست می‌روند
<http://www.irdiplomacy.ir/?Lang=fa&Page=24&TypeId=8&ArticleId=3818&Action=ArticleBodyView>.
۴. -----: ایران باید دست به یک مصالحه منطقی در خزر بزند
<http://www.irdiplomacy.ir/?Lang=fa&Page=24&TypeId=18&ArticleId=876&Action=ArticleBodyView>.
۵. -----: منافع ایران در دریای خزر
<http://www.irdiplomacy.ir/?Lang=fa&Page=24&TypeId=18&ArticleId=567&Action=ArticleBodyView>.
۶. -----: منافع ایران در دریای خزر
<http://www.irdiplomacy.ir/?Lang=fa&Page=24&TypeId=18&ArticleId=567&Action=ArticleBody>.
۷. -----: فرمول ۴+۱ در اجلاس خزر
<http://www.irdiplomacy.ir/?Lang=fa&Page=24&TypeId=18&ArticleId=5655&Action=ArticleBodyView>.
۸. -----: اختلاف ایران با اروپا و آمریکا، ابزار مناسب بازی روسیه
<http://www.irdiplomacy.ir/?Lang=fa&Page=24&TypeId=5&ArticleId=890&Action=ArticleBodyView>.
۹. نشست سران حاشیه دریای خزر؛ سنگری در برابر آمریکا
<http://www.irdiplomacy.ir/?Lang=fa&Page=24&TypeId=18&ArticleId=885&Action=ArticleBodyView>.
۱۰. آخرین تلاش آمریکا پیش از سفر رییس جمهور روسیه به تهران
<http://www.irdiplomacy.ir/?Lang=fa&Page=24&TypeId=18&ArticleId=859&Action=ArticleBodyView>.
۱۱. ملکی، عباس: در تهران برای خزر چه کنیم؟

<http://www.irdiplomacy.ir/index.php?Lang=fa&Page=26&DWritingId=51&Action=DWritingBodyView>.

۱۲. «نگاهی به فعالیت کشورهای ساحلی برای حل مشکل رژیم حقوقی دریای خزر»
<http://www.caspianstudies.com/article/caspian%20government- maleki1.10/10/2005>.

۱۳. پیچیدگی‌های جدید در کار خزر
<http://www.Caspianstudies.com/recent/.20article/farsi/caspian.htm>.

۱۴. کندو کاوی در نظام حقوقی خزر. سهم ایران
<http://www.caspianstudies.com/recent/.20article/farsi/caspian.htm>.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"برخی مسائل نظری و روندهای تجربی در مطالعه میانجی‌گری موفق در روابط بین‌الملل"، ش ۴۳، بهار ۷۸- "جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای آن بر سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران"، دوره ۳۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶ - "بررسی نقش حل و فصل منازعه در روابط بین‌الملل"، دوره ۳۸، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷؛ "سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و سیاست خارجی ج.ا.ا. در دستیابی به قدرت برتر منطقه ای"، دوره ۳۹، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸؛ "هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، دوره ۴۰، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹.